

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختار زاده
شهر اسن - المان

آئینه های وجدان

خشکیده برگ و بارم ، دور از بهار و باران
از گرمی تموز و ، از سردی زمستان
از کبر و از غرور و خودخواهی خزان و
بیداد و قهر ژاله ، از رعد و برق و طوفان
در دامن طبیعت ، افتاده بی پناهم
چون قطره اشک حسرت ، بر دیده یتیمان
از جور دون گردون ، با فرق سر دویدم
در شرق و غرب عالم ، بالا و گاهی پایان
نه همدم و انیسی ، نه یار و نه رفیقی
هر یک به مدعایی ، دزدیده نام احسان
شد آب همچو سیماب ، بس رگ رگ و مفاصل
با بستر فراق و ، با کوله بار هجران
اسپند و گاهی آخگر ، گه جُذوه ، گاهی آذر
در سوز و در گدازم ، بر مجمر عزیزان
چون تاب زلف جانان ، پیچیده ام به شانه
تا صیقلی نمایم ، آئینه های وجدان

باتار کنده کنده ، با سوزن بریده
دوزیده چاک دامن ، تا پاره گریبان
با جام و با پیاله ، با ساغر شکسته
نوشیده زهر قاتل ، از دست آشنایان
هر یک به نوبه خود ، سنگی به شیشه ام زد
بیگانه را چه گویم ، حتی که قوم و خویشان
با پنبه سر بریدند ، از دور و گاهی نزدیک
هم دادر و برادر ، فرزندان و نور چشمان
بس جست و جو نمودم ، از بهر این تعدی
یک نامکی بیابم ، شد واژه ها گریزان
«نعمت» به صفحه دل ، گه با خضاب و رنگ و
گه با زکاب و خامه ، در هر طرف به جولان